



جلوه‌های زبانی قرآن کریم

ابوذر قاسمی ارانی - دانشجوی دکتری زبان ادبیات عربی دانشگاه رازی
زینب خرم‌آبادی ارانی - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد کاشان



چکیده:

زبان‌شناسی علمی است که به مطالعه و بررسی روشمند زبان و درک جنبه‌های گوناگون زبان انسان و تأثیر آن بر بخش‌های مختلف فرهنگ و ارتباط آن با رفتار انسانی می‌پردازد. زبان‌شناسی از علوم شناخته‌شده‌ای است که با قدمت طولانی‌مدت خود، ارتباط عمیقی با دیگر علوم انسانی و از جمله علوم قرآنی دارد. در این راستا مطالعات و پژوهش‌های زبان‌شناسی قرآن، نقش مهمی در تبیین بطن و جهان‌بینی آن دارد. از این رو، مقاله حاضر کوششی است در تعریف و پیدایش علم زبان‌شناسی و تبیین ویژگی‌هایی که هویت زبان قرآن را می‌شناساند و مرز آن را از سایر زبان‌ها متمایز می‌کند.

واژگان کلیدی: زبان‌شناسی، زبان قرآن، نظریه‌های زبانی، کاربردها.



مقدمه

زبان‌شناسی، مطالعه علمی و دقیق زبان‌هاست که تلاش می‌کند زبان را معرفی کند و دریابد که چگونه در ذهن انسان‌ها شکل گرفته است. تمرکز این علم بر توصیف و توزیع زبان است و هیچ ارتباطی به قواعد دستوری زبان‌ها ندارد. زبان‌شناسی یک علم اجتماعی است و زمینه‌های مشترکی با دیگر علوم اجتماعی مانند روان‌شناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و باستان‌شناسی دارد.

یکی از بحث‌های مهم علوم قرآنی که در فهم و تفسیر دقیق آیات قرآن کریم حائز اهمیت است و تحقیق پیرامون معانی آن نمایشگر اعجاز این صحیفه آسمانی است توجه به کاربردهای زبان‌شناسی قرآن است و مفسرین و مترجمین قرآن، ناگزیر از اتخاذ نظریه‌ای در باب زبان قرآن هستند تا مشکلات فهم و تحلیل آن‌را هموار کنند و به مدلول صحیح کلام باری تعالی بهتر نایل گردند. راز و رمزهای آن‌را بگشایند و بر تعارض‌های درونی و مشکلات بیرونی آن فایق آیند. در این مقاله سعی شده است با معرفی علم زبان‌شناسی و تاریخچه آن به بررسی زبان‌شناسی قرآن و نظریه‌های زبانی آن بپردازیم.

تاریخچه زبان‌شناسی

زبان‌شناسی (Linguistics) علمی است که به مطالعه و بررسی روشمند زبان می‌پردازد. در واقع زبان‌شناسی می‌کوشد تا به پرسش‌هایی بنیادین همچون «زبان چیست؟»، «زبان چگونه عمل می‌کند و از چه ساخت‌هایی تشکیل شده است؟»، «انسان‌ها چگونه با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند؟»، «زبان آدمی با سامانه ارتباطی دیگر جانوران چه تفاوتی دارد؟»، «کودک چگونه سخن گفتن می‌آموزد؟»، «زبان بشر چگونه تکامل یافته است؟»، «زبان‌ها چه قرابتی با یکدیگر دارند؟»، «ویژگی‌های مشترک زبان‌های جهان کدامند؟»، «انسان چگونه می‌نویسد و از چه راهی زبان نانوشتاری را واکاوی می‌کند؟»، «چرا زبان‌ها دگرگون می‌شوند؟» و... پاسخ گوید (ایچسون،^۲ بشر از دیرباز به کار زبان علاقمند بوده و مطالعه زبان از مسائل اولیه‌ای است که توجه او را به خود جلب کرده است (باطنی،^{۱۵}) اما زبان‌شناسی به مفهوم جدید آن، علمی نوپا بوده که قدمتی تقریباً یک صد ساله دارد. لیکن مطالعات تخصصی درباره زبان به چند قرن پیش از میلاد باز می‌گردد. یعنی زمانی که «پانینی» قواعدی برای زبان سانسکریت تدوین کرد. اما زبان‌شناسی به مفهوم مدرنش با انتشار کتاب «دوره زبان‌شناسی عمومی» نوشته «فردینان دوسوسور» آغاز شد. دوسوسور بین مطالعات زبانی «همزمانی» و «در زمانی» تمایز قائل شد و بر مطالعه «نظام زبان» تأکید کرد



(ایچسون، ۴۱) در دهه ۱۹۵۰، نظریات «نوام چامسکی»، انقلابی در این رشته به وجود آورد و باعث پیدایش دستور زایشی شد. او با انتقاد شدید از روان‌شناسی رفتارگرا که یادگیری زبان را نوعی تقلید رفتاری می‌داند، با ارائه شواهدی، ناکارآمدی‌های چنین دیدگاهی را نشان داد. او معتقد است اصول و خصوصیات زبان در انسان ذاتی است. به عبارت دیگر، نحوه یادگیری زبان به صورت ارثی و ژنتیکی در مغز برنامه‌ریزی شده است و محیط پیرامون کودک تنها نقش محرک را برای یادگیری زبان مادری ایفا می‌کند. کودک مجموعه محدودی از اطلاعات را از محیط زبانی خویش می‌گیرد و خود قادر است ترکیبات جدیدی بسازد. نظریه‌پردازان پیش‌تر معتقد بودند زبان مادری تنها از راه شنیدن گفتار اطرافیان و به صورت اکتسابی وارد ذهن کودک می‌شود (چامسکی، ۸)

❁ حوزه مطالعاتی زبان‌شناسی

در زبان‌شناسی، ابعاد مختلف زبان در قالب حوزه‌های صرف، نحو، آواشناسی، واج‌شناسی، معناشناسی، کاربردشناسی، تحلیل گفتمان، زبان‌شناسی تاریخی تطبیقی، رده‌شناسی و نیز حوزه‌های بین رشته‌ای مانند جامعه‌شناسی زبان، روان‌شناسی زبان، عصب‌شناسی زبان، زبان‌شناسی قضایی، زبان‌شناسی بالینی و زبان و منطق بررسی می‌شوند. از آنجا که زبان یک پدیده پیچیده‌ی انسانی و اجتماعی است، برای مطالعه جامع و دقیق آن، بهره‌گیری از علوم مرتبط دیگر الزامی به نظر می‌رسد. در واقع، مطالعه‌ی فراگیر زبان، رویکردی چند بعدی را می‌طلبد. به عبارتی می‌توان گفت زبان‌شناسی معاصر، حوزه‌های مطالعاتی بسیار گسترده‌ای را شامل می‌شود که توجه دانش‌پژوهان و دانشمندان گوناگونی را با ذائقه‌های علمی متنوعی به خود جلب نموده است. در همین راستا، مطالعاتی مانند رابطه و تعامل بین زبان و ذهن، زبان و شناخت، زبان و رویکردهای فلسفی، زبان و قوه تعقل، زبان و منطق، دانش ذاتی، یادگیری زبان اول، کاربرد زبان و محیط زیست، زبان و قانون، زبان و هوش مصنوعی، زبان و فرهنگ، زبان و جامعه، زبان و تکامل انسان، زبان و سیاست، زبان و تفکر و دیگر نشانه‌های ارتباطی می‌توانند زیر مجموعه‌های رشته‌ی زبان‌شناسی تلقی شوند (فالک، ۱۲) هم‌چنین وجود سه ویژگی تاریخی، تطبیقی و بین‌رشته‌ای در زبان‌شناسی جدید، مهم‌ترین عامل دگرگونی آن به شمار می‌رود (دینه سن، ۵)

❁ کاربرد علم زبان‌شناسی در قرآن

زبان‌شناسی و شاخه‌های آن، کاربردهای متنوع و فراوانی در حوزه مطالعات قرآنی دارد، از جمله آواشناسی در تجوید، کاربردشناسی در متشابهات، زبان‌شناسی تاریخی در بلاغت،

ریشه‌شناسی در واژگان دخیل قرآن و معناشناسی در تفسیر موضوعی. قرآن دارای زبانی خاص همچون زبان رمزی و عرفی و جز آن نیست، بلکه دارای ساختاری است که تمام انواع زبان را به صورت تلفیقی و به تناسب سطح مخاطبان و افق فهم آنان، نوع مفاهیم و آموزه‌ها، اهداف و مقاصدی را که دارد و در راستای جهان‌بینی الهی، در آیات گوناگون خود به نحو شگفت‌انگیزی به کار گرفته است. قرآن کتاب هدایت است و از این‌رو، در ساحت‌های گوناگون حیات فردی و اجتماعی، عقلانی و عاطفی و مادی و معنوی انسان وارد شده و با آدمی سخن گفته است. اقتضای رسیدن به این مقصود، استفاده از سبک‌های متنوع و شیوه‌های گوناگون بیانی بوده که قرآن به نحو عالی و شگفت‌انگیزی از عهده چنین کاری برآمده است. مهم‌ترین ویژگی‌های زبان قرآن که با استفاده از آن می‌توان نقاط تمایز زبان قرآن را از سایر متون مقدس، بلکه از زبان‌های دیگر آشکارتر کرد، عبارتند از:

الف) قیاس ناپذیری با زبان بشر

«زبان قرآن را نمی‌توان با هیچ زبانی مقایسه کرد: مثلاً، آن را صرفاً زبانی معمولی و عرفی یا زبانی ویژه، همانند زبان فیلسوفان و عارفان دانست» (هادوی، ۲۹۸) از سویی دیگر، «برای فهم کلام بشری، اکتفا به لغت و اصول لفظی کافی است، ولی برای فهم کلام خدا، اکتفا به این‌ها کافی نمی‌تواند باشد؛ چون بیان قرآن تنها بر مجرای این اصول و قواعد جریان ندارد، بلکه الفاظ و عباراتش در عین این‌که از یکدیگر جدا هستند، به یکدیگر متصل‌اند و هر یک بیان دیگری است» (طباطبائی، میزان: ۷۶)

ب) پیوستگی واژگان و مفاهیم قرآن در شبکه‌ی ارتباطی و نظام‌مند

از جمله ویژگی‌های مهم زبان قرآن، به هم پیوستگی معنایی واژگان کلیدی، بلکه قریب به تمام مفاهیم آن در یک شبکه ارتباطی گسترده، به صورت نظام‌مند با یکدیگر است. هر کلمه یا عبارتی از این شبکه در پیوند با مجموعه سازمان‌واژگان، مفهوم واقعی خود را می‌یابد و چه بسا معنای یادشده با معنای عرفی و لغوی آن دقیقاً منطبق نباشد. زیرا «بیان قرآن، کلامی است که الفاظش در عین این‌که از یکدیگر جدا هستند، به یکدیگر متصل‌اند» (همان: ۷۶)

ج) برخورداری از سطوح گوناگون بیان

در قرآن، سطوح مختلف بیانی به تناسب مخاطبان و نوع پیام، به صورت خارق‌العاده و به گونه‌ای اعجاب‌آور در هم تلفیق شده است. شاید این نکته از ویژگی‌های بارز کتاب‌های آسمانی باشد که تنها در قرآن تجسم دارد. امام خمینی معتقد بود: «کسی که بخواهد تربیت و تعلیم کند، باید مقاصد خود را با عبارات مختلفه و بیانات متشکته، گاهی در ضمن قصه و حکایت و گاهی در ضمن تاریخ و نقل و گاهی به صراحت لهجه، گاهی به کنایت و امثال



و رموز تزئین کند تا نفوس مختلفه و قلوب متشتته، هر یک بتوانند از آن استفاده کنند (اسماء
خینیی، آداب الصلوه، ۱۸۷)

د) چند سطحی و طولی بودن معنا

از ویژگی‌های کلیدی زبان قرآن این است که از سطوح و لایه‌های گوناگون معنایی برخوردار است و شناخت لایه‌های درونی آن از فهم عادی و معمولی بالاتر است (طباطبائی، قرآن در اسلام، ۲۱) علامه طباطبائی در المیزان به این ویژگی اساسی چنین اشاره می‌کند: «قرآن از نظر معنا، مراتب مختلفی دارد؛ مراتبی طولی که مترتب و وابسته به یکدیگر است و همه آن‌ها در عرض واحد قرار ندارند (طباطبائی، المیزان، ۶۴)

و) سهل و ممتنع بودن

بسیاری از ارباب معرفت و ارباب فلسفه گمان می‌کنند که قرآن را می‌توانند بفهمند: برای این که بعدی از آن برای آن‌ها جلوه کرده است و آن بعدی که در پس این ابعاد است، برای آن‌ها معلوم نشده است. قرآن دارای ابعادی است که تا رسول اکرم مبعوث نشده بود و قرآن منزل نشده بود از آن مقام غیب، برای احدی از موجودات ملک و ملکوت ظاهر نبود (اسماء خینیی، قرآن کتاب هدایت، ۱۴۴) قرآن سهل است؛ به‌خاطر این که بسیاری از مطالب آن به زبان ساده بیان شده؛ همه مردم اگر در آن دقت کنند، می‌توانند بفهمند. ممتنع است؛ به‌خاطر این که قسمت‌هایی از قرآن معارف عالییه و مسائل ظریف مربوط به خدای متعال و عالم پس از مرگ و... را مطرح می‌کند (مهاجر، ۱۱۷)

مهم‌ترین نظریه‌های زبان‌شناسی قرآن

مهم‌ترین نظریه‌های زبان‌شناسی قرآن در دو حوزه محتوا و لفظ عبارتند از:

الف) نظریه عرفی بودن زبان قرآن

این نظریه از کهن‌ترین و مشهورترین نظریه‌هایی است که درباره زبان قرآن سخن می‌گوید. مراد از «عرفی بودن زبان قرآن» این است که زبان قرآن همان زبان عرب حجاز عهد رسول خدا است، لکن زبان داناترین و تواناترین خطیبی که در موقعیت‌های گوناگونی، خطاب به عرب آن عهد خطابه‌هایی کمابیش موزون و در کمال صحت و اتقان را به قصد هدایت آنان ایراد کرده است (طباطبائی، المیزان، ۴۱۰) بر اساس این دیدگاه، «زبان قرآن همان زبان تفاهم و تخاطب عرف عقلاست و خداوند برای القا و ابلاغ پیام خود به مردم، طریقه و زبان دیگری جز آن را گزینش نکرده است» (خونسی، ۲۸) به بیان دیگر، «شارع مقدس در تعالیم و ابلاغ‌های خود، روش خاص و شیوه جدیدی را ابداع نکرده است و به همان شیوه عقلایی عمل نموده است» (ملکی میانجی، ۲۵) گاه «زبان عرفی» در مفهومی عام به کار می‌رود و

برخی دیگر در این زمینه نوشته‌اند: «در قرآن مجید، آیات فراوانی وجود دارد که از آن‌ها استفاده می‌شود که قرآن یک کتاب ساده و برای عرف و عموم مردم آمده است. بنابراین، باید مانند تمام گفتگوهای عادی و متعارف، معنای ظاهری آن منظور و برای عموم قابل فهم بوده باشد.» (نجمی، ۲۹۱)

ب) نظریه سمبلیک بودن زبان قرآن

بر اساس این نظریه، قرآن، نه به زبان عرفی و نه به‌طور مستقیم و صریح، بلکه به زبان رمز و اشاره است. از این‌رو، آنچه از ظاهر عبارات آن‌ها فهمیده می‌شود مراد نبوده، بلکه این ظاهر رمز برای حقایقی است که آن‌ها را جز به زبان غیر مستقیم (نمادین) نمی‌توان بیان کرد. نکته‌ای که در این زمینه نباید مورد غفلت قرار گیرد این است که نه می‌توان قائل به نمادین بودن آیه‌ها شد و نه هر بیانی را رمز و نمادی برای هر معنا و حقیقتی دانست، بلکه باید بین آن‌ها تناسب وجود داشته باشد (رجعی، ۴۷) پذیرش کارکرد زبان نمادین در متون ادبی غیرآسمانی کاری طبیعی است و به‌عنوان کمال و شیوه‌ای بلاغی به حساب می‌آید، اما در متون مقدس، پذیرش آن تا این حد ساده نیست؛ زیرا مستلزم کذب است؛ و فقدان حقیقت جزو عناصر معنایی زبان نمادین است. پیداست وقتی گفتگویی از زبان حیوانات یا آسمان و زمین حکایت می‌شود، منطبق با واقع نیست، چه آن‌ها فاقد شعور و زبان بوده (فراستخواه، ۲۵۷) و انتساب کذب به متون مقدس، که بر صدور آن از ناحیه حضرت حق اصرار داریم، نیز امری غیرممکن است.

ج) نظریه «زبان ترکیبی (تلفیقی)»

بر اساس این دیدگاه، برای قرآن نمی‌توان زبان خاصی قائل شدن و یا آن را محدود به یکی از آن‌ها دانست. بلکه باید متناسب با مضامین و سخن‌گزاره‌ها و نیز اهداف صاحب وحی دانست. هم‌چنین برابر با جهان‌بینی حاکم بر قرآن، هویت و ساختار زبان آن شکل گرفته است. بر این اساس، سبک بیان و ساختمان معنایی مفاهیم و مطالب قرآنی به‌صورت‌آمیزهایی از شیوه‌های گوناگون و ترکیبی از زبان‌های متعدد است. برخی از صاحبان اندیشه در این‌باره گفته‌اند: «نظریه‌ای که زبان دین را مختلط از شیوه‌های گوناگون می‌داند، نظریه‌ای قوی است؛ یعنی اگر زبان دین را به‌طور مطلق عرفی بدانیم، که هیچ جنبه نمادین در آن نیست، یا برعکس، اگر بگوییم کلیه مفاهیم دینی نمادینند و هیچ مفهومی حقیقی یا عرفی نداریم، هیچ‌کدام از این دو نظر صحیح نیست، بلکه باید نوعی تفصیل قائل شد» (مصباح یزدی، ۱۶) به بیان دیگر، «نمی‌توانیم در حیطه زبان دین، دستوری کلی صادر کنیم و بگوییم همه قضایای دینی دارای زبان خاص یا عرفی هستند، بلکه زبان دین مخلوطی از همه این‌ها (زبان‌ها) است و دین از زبان‌های گوناگون استفاده می‌کند» (لگنهاوس، ۱۵)



به نظر می‌رسد از میان نظریات فوق نظریه‌ترکیبی، تصویری واقع بینانه‌تر و قابل قبول‌تر از ساختار زبان قرآن ارائه می‌دهد. بر این اساس، زبان قرآن با هیچ یک از زبان‌های متعارف علمی، عرفی، رمزی و تمثیلی و... همانند نیست و در قالب هیچ‌کدام از زبان‌های مزبور نمی‌گنجد، بلکه قرآن از نظر سبک و شیوه سخن، روش ممتاز و بی‌مانندی دارد که چنین زبانی تنها می‌تواند به اراده الهی باشد. به عبارت دیگر «قرآن زبانی دارد که الگوی آن از وحی گرفته شده و ساختار آن مخصوص به خود است» (ابازی، ۵۱) از آنجا که دیندارای ابعاد گوناگون عقیدتی، اخلاقی، حقوقی، اجتماعی، تربیتی، آیینی و... است، متون دینی نیز به تناسب هر بعد و موضوعی از زبان‌های گوناگون (صریح، کنایه، رمز، استعاره، قصه و...) بهره جسته است و البته میان همه این ابعاد و اجزاء، از نظر زبانی، پیوندی منظم و رابطه‌ای ویژه برقرار است که با آن می‌توان جهان‌بینی دینی (حاکم بر متن) را به‌دست آورد. بر این اساس، بیانات قرآن نیز ترکیبی از اخبار و انشا، حقیقت و مجاز، رمز و تمثیل، کنایه و استعاره و... می‌باشد» (عنایتی راد، ۴۹-۴۸)

مهم‌ترین مولفه‌های زبان‌شناختی قرآن

الف) موسیقی آیات قرآن

مراد از نظم آهنگ قرآن، آهنگ خاصی است که از نحوه چینش حروف و کلمات قرآنی پدید می‌آید و هنگام استماع قرآن کریم به گوش می‌رسد. این نظم آهنگ که گاهی از آن به موسیقی آیات قرآن نیز تعبیر شده و دارای نظم‌ی شگفت‌انگیز و ارتباط بسیار دقیق با معانی و مقاصد آیات و سوره‌ها است و الفاظ قرآن را روان و شیوا می‌سازد (معرفت، ۴۵).

موسیقی باطنی قرآن

موسیقی درونی و باطنی عبارت قرآن، سرّی از عمیق‌ترین اسرار در ترکیب قرآنی است. قرآن، نه شعر، نه نثر و نه کلامی مسجع است. بلکه عمارت ویژه‌ای از الفاظ است که کاشف از موسیقی باطنی آن می‌باشد و فرق بزرگی بین موسیقی باطنی و موسیقی ظاهری است. موسیقی از خارج عبارت و نه از داخل آن به گوش می‌رسد، یعنی از قافیه‌ها، بحر و وزن اما هنگامی که می‌خوانی: «والضحی واللیل اذا سجدی» برابر پاره واحدی قرار داری که در نتیجه خالی از قافیه و وزن و قسمت‌بندی است. با این حال موسیقی از هر حرف آن می‌بارد. از کجا و چگونه؟ این همان موسیقی درونی است. موسیقی باطنی، سرّی از اسرار معماری قرآنی که هیچ‌ترکیب ادبی در آن مشارکت ندارد. بررسی نظم آهنگ قرآنی زمانی ارزش دو چندان می‌یابد که از دیدگاه همه انسان‌ها اعم از عرب و غیرعرب و عارف و عامی مورد بررسی قرار گیرد، در واقع از دیدگاه ناس که مخاطبان قرآن کریم هستند و این زبان، فطرت همه آن‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهد (محمود، ۲۰)

سخن این نویسنده، امروز مبنای علمی دارد که از لحاظ روان‌شناسی و زبان‌شناسی محل توجه است و آن این‌که دانشمندان طبق آزمایش‌ها و بررسی‌های خود به این نکته رسیده‌اند که در همه جای جهان، کودکان در مقابل آهنگ یا لحن کلام زودتر واکنش نشان می‌دهند تا در مقابل معنای کلمات (باطنی، ۲۹)

ب) واج آرایبی در قرآن کریم

یکی از عوامل زبانی که موجب موسیقایی قرآن و زیبا شناختی آن می‌شود واج‌آرایبی است. واج عبارت است از کوچکترین واحد صوتی که می‌تواند تغییری در معنا ایجاد کند و هجا یا بخش مقدار آوایی است که با یک‌بار باز شدن دهان ادا می‌شود و از واج‌ها می‌آید (انسوری واحمدی گوی، ۳) واج آرایبی تکرار یک واج در واژه‌های یک مصراع، بیت و یا متن ادبی است که باعث ایجاد موسیقی درونی در متن می‌شود و بر تأثیر شعر یا متن می‌فزاید (شمس، ۲۵) قرآن کریم پیشگام در ارائه این آرایه ادبی است. برای نمونه در بخشی از آیه «۱۹۴» سوره بقره «تکرار حرف «ع» جالب توجه است: «فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ»؛ به عقیده برخی از دانشمندان زبان‌شناس، واژه‌ها پیوندی طبیعی با معنا دارند؛ یعنی در پیدایش الفاظ نوع انتخاب حرف بر اساس معنای مورد نظر واژه صورت گرفته است به‌عنوان مثال برای کلماتی که معنایی خشن و سخت دارند، از حروف درشتی همانند «خ»، «غ»، «ق» استفاده می‌شود. در زبان عربی واژه «لین» به‌معنای نرمی است. و از حروف نرم به شمار می‌رود و در مقابل در کلمه «غلظت» از دو حرف «غ» و «ظ» بهره برده شده که درشتی و استعلاء دارد. در آیه ذیل نحوه استفاده از حروف و صدا معنایی به وضوح دیده می‌شود. «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظًا لَفَنَّا لَأَنْتَعُصُوا مِنْ حَوْلِكَ»؛ «به برکت رحمت الهی، در برابر آنان نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند». در آیه شریفه زمانی که سخن از رحمت و مهربانی به میان آمده است از حروف نرم استفاده می‌شود و هرگز از حروف درشت و مستعلیه استفاده نشده است. اما در بخش بعدی آیه که می‌فرماید: اگر خشن و سنگدل بودی، از حروف درشت همانند «ظ»، «غ»، «ق» استفاده شده است.

ج) واژگان غریب قرآن

ابو سلیمان خطابی می‌گوید: کلام غریب، آن است که پیچیده و از فهم بدور باشد. (حاجی خلیفه، ۲)

در قرآن واژه‌هایی هست که علما، آن‌ها را واژگان غریب می‌نامند، این غرابت بدان معنا نیست که آن‌ها ناشناخته یا نادرند چه این‌که قرآن از چنین واژگانی پیراسته است، بلکه مقصود واژه‌هایی است که هنگام تأویل و تفسیر غریب می‌نماید به‌گونه‌ای که همه مردم در فهم آن‌ها برابر نیستند. (الرافعی، ۵۰) خداوند، قرآن را به‌وسیله جبرئیل بر پیامبر به زبان عربی



فرستاده است: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ * بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» (شعراء/ ۱۹۵-۱۹۳) صحابه آن حضرت، که قرآن در میان‌شان نازل شده بود، با غرابتی در معانی واژگان آن و دشواری در فهم مراد آیاتش روبه‌رو نمی‌شدند. چه این‌که زبان وحی، زبانی بوده است که بدان سخن می‌گفته‌اند و این زبان گفتاری از سلامت برخوردار و ذوق و سلیقه‌شان در این‌باره زلال بوده است. نکته مهم و درخور توجه این‌که، بر خلاف پندار رایج، زبان عرب پیش از اسلام، از تغییر و تحوّل مصون نمانده است. عواملی چون: کوچیدن وسکنی‌گریدن قبایل بیگانه در نواحی مختلف شبه جزیره عربستان باآیین و فرهنگ زبان متفاوت، زندگی در شهرها و مقتضیات و عوارض و پیامدهای آن، برقراری روابط بازرگانی و سیاسی و فرهنگی با دیگر ملل آن عصرمانند: ایران و روم و... برخورد زبان‌ها که بخشی از برخورد فرهنگ‌هاست و وارد شدن واژه‌ها و عناصر دیگر زبانها در زبان عربی و بکارگیری آن از سوی عرب فصیح اللغه، رواج لهجه‌های غیر فصیح را در میان گروه‌هایی از ساکنان شبه جزیره در پی داشت. این امر موجب شد تا برخی از آن‌ها از فهم پاره‌ای کلمات و عبارات ناتوان بمانند (العالمی، ۱۷۴)

پس از ظهور اسلام و گسترش آن، ارتباط و آمیزش کلامی بیش از پیش اعراب با مردمان تازه مسلمان، تأثیر پذیری زبان عربی از دیگر زبان‌ها و تطوّر و تحوّل آن شدت یافت. این رویداد موجب شد معنای برخی از لغات قرآن در نظر آنان غریب و دیرپاب جلوه کند. شکل‌گیری و گسترش حلقه‌های تفسیری پس از وفات نبی مکرم اسلام و اهتمام کسانی چون عبدالله بن عباس به تفسیر و تبیین معانی لغات و آیات قرآن، خود گویای وجود نیازی است که تابعان و اتباع ایشان در این‌باره احساس می‌کردند.

د) واژگان بیگانه (دخیل)

در قرآن واژه‌هایی با اصل و ریشه غیرعربی، که به این واژه‌ها «الألفاظ الدخیله» و «المعربات» می‌گویند. بررسی وجود این گونه کلمات در قرآن کریم از آن جهت اهمیت دارد که ممکن است تصور شود وجود چنین واژه‌هایی با عربی بودن قرآن منافات دارد. امروزه در نتیجه بررسی‌های دانش‌هایی همچون زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی زبان و روان‌شناسی زبان، در مورد چگونگی برخورد زبان‌ها و اصول تداخل‌های آوایی، صرفی، دستوری، واژگانی و معنایی زبان‌ها در یکدیگر اطلاعات بیشتری در دست است. وارد شدن واژه‌ها و عناصر یک زبان به زبان دیگر، نتیجه برخورد آن زبان‌ها با یکدیگر است و برخورد زبان‌ها جزئی از برخورد فرهنگ‌هاست. هر جا داد و ستد فرهنگی باشد، داد و گرفت زبانی و واژگانی نیز در کار است (جفری، ۶) هیچ زبانی نیست که از زبان‌های مجاورش که با آن‌ها داد و ستد بازرگانی، فرهنگی و اجتماعی داشته است، تأثیر نپذیرفته یا بر آن‌ها تأثیر نگذاشته باشد. نکته مهم اینجاست زبان‌هایی که ریشه در فرهنگ‌های بومی دارند و ادبیاتی غنی به‌وجود آورده‌اند، نه تنها از

این داد و ستد آسیب نمی‌بینند، بلکه غنی‌تر و پربارتر می‌شوند. تحقیقات زبان‌شناسی نشان می‌دهد همه زبان‌ها از جنبه واژگانی آمیخته‌اند. حتی ادعا شده است در برخی زبان‌ها، درصد واژگان دخیل از واژه‌های بومی بیشتر است (هسان: ۱۰). فرایند وام‌گیری زبان‌ها چیز تازه‌ای نیست و تنها زبانی از این فرایند برکنار است که به‌طور کلی، محصور و منزوی از همه ارتباطات اجتماعی و فرهنگی و مستغنی از همه حوایج و نیازها باشد، که البته چنین زبانی در حکم نیست در جهان است (ناتل خانلری، ۱۱۲). برخی از صاحب‌نظران، استعمال واژه‌های دخیل در قرآن را مانند سایر واژه‌ها در نهایت فصاحت و بلاغت شمرده و وجود این واژگان را از وجوه اعجاز قرآن کریم می‌دانند (سیوطی، معترک القرآن، ۱۴۷). مثلاً، کاربرد واژه‌های غیرعربی مانند استبرق در قرآن کریم، نشانه فصاحت بلند این کتاب آسمانی است؛ زیرا واژه دیگری یافت نمی‌شود که هم‌تراز آن در فصاحت بوده و همانند آن در میان کلمات دیگر نقش ایفا کند (سیوطی، الاقان، ۲۸۹). افزون بر این، وجود واژگان دخیل در قرآن کریم می‌تواند بر جنبه جهانی بودن قرآن کریم، این معجزه جاوید محمدی، مؤثر افتد (بلاسی، ۳۸۰: ۱۴۲۱).

نمونه‌هایی از واژگان دخیل در قرآن:

۱. **أَب:** (Plant) «(abb): گیاه، دستگاه، ماشین، کارخانه. آیه: «و فَاكِهَةٌ وَ اَبًا»»: «و انواع میوه‌های خوش و علفها و مرتعها» (عَنَس، ۳۱). برخی ریشه واژه «أَب» را آرامی می‌دانند و زبان آرامی از انشعابات زبان‌های سامی شمال غربی است که با زبان کنعانی نیز قرابت‌هایی دارد و «أَب» به زبان اهل مغرب (زبان بربری) به معنی گیاه و علف است و در ترگوم‌ها (Targums) که ترجمه‌های آرامی عهد عتیق را گویند، این واژه «أَب» معادل سبز بودن است. بنابراین آیه در وصف باغ‌ها و بوستان‌های بهشت است. بعضی از دانشمندان نیز این کلمه را از سریانی، که از غنی‌ترین منابع زبانی واژگان قرضی قرآن است و به‌معنای آنچه که زمین فرا می‌آورد گرفته‌اند که در صورت اخیر به‌طور مستقیم از صورت ترگومی گرفته شده است (سیوطی، الاقان، ۳۱۸).

۲. **أَبَابِيل:** (ababil): هم‌ریشه با کلمه (small Pox) به معنی آبله، آیه: «وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ» (فیل/۳). ابابیل را به‌معنای: «گروه دسته و جماعت» گرفته‌اند. دکتر آذرتاش آذرنوش در کتاب «راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی» کلماتی چون: ابریق، ابلق (دو رنگ: سیاه و سفید) قابل قیاس با کلمه فارسی ابلک - اُتْرَج از جمله کلماتی است که از فارسی در شعر عرب جاهلی راه یافته است (آذرنوش، ۴۳).

و) کلمات اضداد در قرآن کریم

اضداد لغوی کلماتی هستند از نوع مشترک لفظی که دو معنی متقابل دارند. مانند «عسعس» که بدو معنای رو کردن و پشت کردن تاریکی شب اطلاق می‌شود. طبیعی است



که مقصود متکلم یکی از دو معنی متقابل است که می‌توان با توجه به کاربرد کلمه در سیاق عبارت و قرائن موجود در کلام مراد گوینده را بدست آورد (سیوطی، الاقن، ۵۳) اضداد لغوی در لغات عرب که زبان قرآن است وجود دارد؛ لذا شناخت آن در فهم آیات قرآن ضروری است. ابوحاتم سجستانی عقیده دارد: اگر کسی این گونه معانی را نداند کلام ربانی را به خوبی دریافته است (سجستانی، ۷۶) به‌عنوان مثال: واژه «إخفاء» یکی از کلمات اضدادی است که در قرآن به کار رفته است. در معنای إخفاء آمده است: الاظهار و الکتمان یعنی ظاهر کردن و پنهان کردن. این کلمه و مشتقات آن سی و چهار مرتبه در قرآن ذکر شده است (صاغنی، ۸۹) مواردی از آیات قرآن کریم عبارتند از: «إِنَّ السَّاعَةَ أَكَادُ أَخْفِيهَا لِيُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى» (طه، ۱۵) «سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسْرَّ الْقَوْلَ وَ مَنْ جَهَرَ بِهِ وَ مَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَ سَارِبٌ بِالنَّهَارِ» (زعد، ۱۰)

ح) ترادف در قرآن

ترادف در لغت به معنای آمدن چیزی پس از چیز دیگر است؛ اما در معنای اصطلاحی آن اتفاق نظری نیست؛ آنان که به وجود ترادف در زبان عربی و قرآن باور دارند، ترادف را عبارت از اتحاد دو یا چند واژه در معنای مراد (مصدق) دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۹۰) میان زبان‌شناسان عربی این اجماع هست که پدیده ترادف یکی از اسباب غنای مفردات و ویژگی این زبان به شمار می‌آید (سیویه، ۷) به نظر می‌رسد که در تعریف ترادف باید اتحاد دو واژه در معنای مراد (مصدق) را ملاک قرار داد، صرف نظر از آن که در جهات دیگر با هم متحد باشند یا نباشند. شاید وجه تسمیه چنین واژه‌هایی به ترادف آن بوده است که معمولاً آن‌ها در استعمال در پی هم می‌آیند؛ مانند: «شِرْعَةً وَ مِنْهَاجًا» (مابنده، ۵/۴۸) یا «ضِيْقًا حَرْجًا» (العام، ۶/۱۲۵)، چنان که برخی ترادف را به توالی (در پی هم آمدن) الفاظ مفردی تعریف کرده‌اند که بر یک شیء به یک اعتبار دلالت داشته باشد (جرجانی، ۷۸) شرط اصلی ترادف آن است که دو یا چند واژه بتوانند به جای یکدیگر به کار روند و مقصود واحدی را القا کنند (عبدالنواب، ۹۹) واژگان مترادف برای اغراض و فواید گوناگونی به کار می‌روند که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: تأکید، تنوع تعبیر و رعایت آهنگ (سیوطی، معترك القرآن، ۲۵۸) به‌عنوان مثال: می‌توان بین «خشیه» و «خوف» فرق گذاشت به این که «خشیه» معنایی شبیه «اشفاق» دارد و به ترسی که از روی معرفت و شناخت باشد گفته می‌شود و ترسی که از روی شناخت و معرفت نباشد «خوف» است و بر همین اساس فرمود: «أَمَّا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر/۲۸) (ابوحیان، ۱۰۸)

نتیجه گیری

در این مقاله با نگاهی گذرا به دانش زبان‌شناسی، تأثیرات چشمگیر آن را بر مجموعه‌ی گسترده‌ی دانش‌های قرآنی بررسی کردیم. با این حال، اشاره به برخی از زوایای پیدا و

پنهان آن در فهم هرچه بهتر ماهیت و خصوصیات قرآن مفید بود: با توجه به این مسایل می‌توان گفت قرآن دارای زبانی خاص همچون زبان رمزی و عرفی و جز آن نیست، بلکه دارای ساختاری است که تمام انواع زبان را به صورت تلفیقی و به تناسب سطح مخاطبان و افق فهم آنان، نوع مفاهیم و آموزه‌ها، اهداف و مقاصد را که دارد و در راستای جهانیابی الهی، در آیات گوناگون خود به نحو شگفت‌انگیزی به کار گرفته است. زبان قرآن از یک نظر، زبان ویژه و استثنایی و فوق توان بشر و از نظر دیگر، زبانی آشکار و همگانی است. عمومیت زبان و وضوح بیان، در عین بلندی معانی، خود مقتضی آن است که از سبک‌های متنوع و شیوه‌های بیانی گوناگون استفاده شود تا هر عالم و عامی بتواند به مقدار قابلیت خویش، از آن بهره‌مند گردد. موسیقی ظاهری و باطنی قرآن که منشأ آن چینش دقیق و آهنگین کلمات است باعث شکل‌گیری معانی متعالی آن می‌شود. الفاظ دخیل قرآن از لحاظ ریشه‌شناسی تاریخی مورد بررسی قرار می‌گیرد و کلمات غریب قرآن از نظر معناشناسی. در این مقاله به تبیین نظریه‌های مهم زبان‌شناسی قرآن از جمله: عرفی، سمبلیک، ترکیبی پرداخته شده است؛ و زبان قرآن به نحوی است که مطالبش ظاهری ساده و روان دارد و عامه مردم به همین ظاهر بسنده می‌کنند. در عین حال، همین بیان به ظاهر ساده، عمقی دارد که خواص آن را درک می‌کنند. قرآن به زبان هر عصری و نسلی سخن می‌گوید، بی‌آن که دچار ناسازگاری و ناهماهنگی شود. و به زبان مردم است و با اسلوبی قابل درک برای آنان، مسائل خود را مطرح کرده است و اختصاص به گروه خاصی ندارد، زبان علم و فلسفه و عرفان و غیره نیست. زبانی است که برای بیشتر مخاطبان قابل فهم و آشناست؛ چون در پی هدایت اقشار گوناگون در همه عصرها و نسل‌هاست.

منابع

۱. ایازی، سید محمدعلی، (۱۳۸۱ش)، پژوهشی در زبان قوم، شماره ۹، نامه مفید.
۲. آذرنوش، آذرتاش، (۱۳۸۸ش)، راههای نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی، تهران، توس.
۳. باطنی، محمدرضا (۱۳۶۹ش) زبان و تفکر، تهران، فرهنگ معاصر.
۴. باطنی، محمدرضا (۱۳۷۵ش)، چهار گفتار درباره زبان، تهران، انتشارات آگاه.
۵. بلاسی، سید علی محمد، (۴۲۱ق)، المعرب فی القرآن الکریم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۶. التوحیدی، ابو حیان (۴۱۵ق)، البحر المحیط، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۷. الجرجانی، علی بن محمد، (۴۰۵ق)، التعریفات، بیروت، دارالکتب العربی به کوشش ابراهیم الایاری.
۸. چامسکی، نوام، (۱۳۸۲ش)، افق‌های نو در بررسی زبان و ذهن، ترجمه سیدعلی میرعمادی، تهران، نمونه.
۹. جفری، آرتور، (۱۳۸۶ش) واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، توس.
۱۰. حاجی خلیفه، (۱۹۴۳م)، کشف الظنون عن أسامی الکتب و الفنون، استانبول، وكالة المعارف.
۱۱. خمینی، روح الله، (۱۳۷۲ش)، آداب الصلوه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۲. خمینی، روح الله، (۱۳۷۵ش)، قرآن کتاب هدایت، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.



۱۳. خوئی، سیدابوالقاسم، (۱۳۹۴ق)، البیان فی تفسیر القرآن، قم، المطبعة العلمية.
۱۴. دینه سن، آنه ماری، (۱۳۹۰ش)، درآمدی بر نشانه‌شناسی، مظفر قهرمان، تهران، پرسش.
۱۵. رجبی، محمود، (۱۳۷۶ش)، آشنایی با قرآن، تهران، نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاهها.
۱۶. الرفاعي، مصطفی صادق، (۲۰۰۰م)، اعجاز القرآن و البلاغة النبویة، بیروت، دارالکتب العلمیة، الطبعة الاولى
۱۷. سجستانی، ابوحاتم، (۱۴۱۸ق)، ثلاثة كتب فی الاضداد، بیروت، دارالفکر.
۱۸. سیبویه، (۱۴۱۰ق)، الكتاب، بیروت، الطبعة الثالثة.
۱۹. السیوطی، جلال الدین، (۱۳۲۲ق)، المزهر فی علوم اللغة وانواعها، احمد جاد، المجلد الاول، بیروت، دارالفکر.
۲۰. السیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۸ق)، معترك الاقران، احمد شمس الدین، المجلد الاول، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۲۱. السیوطی، جلال الدین، (۱۹۹۶م)، الاتقان فی علوم القرآن، المجلد الاول، بیروت، الکتب الثقافیة.
۲۲. شمیسا، سیروس، (۱۳۹۰ش) نگاهی تازه به بدیع، تهران، میترا.
۲۳. صاغانی، کتاب الاضداد، (۱۹۸۹م)، بیروت، دارالهدی.
۲۴. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۳۶۱ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی.
۲۵. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۳۸۹ش)، قرآن در اسلام، قم، بوستان کتاب.
۲۶. العاملی، سیدجعفر مرتضی، (۱۳۸۶ش)، الصحیح من السیره النبوی الاعظم، دارالحدیث.
۲۷. عبدالتوآب، رمضان، (۱۴۰۴ق) فقه اللغة، القاهرة، مکتبة الخانجی.
۲۸. عنایتی راد، محمدجواد، (۱۳۸۸ش)، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۹ و ۱۰، «زیان‌شناسی دین در نگاه المیزان».
۲۹. عنایتی راد، محمدجواد، (۱۳۸۸ش)، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۹ و ۱۰، «زیان‌شناسی دین در نگاه المیزان».
۳۰. فراستخواه، مقصود، (۱۳۷۶ش)، زبان دین، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۱. القرآن الکریم، ترجمه: مهدی الهی قمشه ای.
۳۲. ابن منظور، جمال الدین، (۱۹۹۲م)، لسان العرب، المجلد الخامس، بیروت، داراحیاء التراث العربی
۳۳. انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن (۱۳۷۹ش)، دستور زبان فارسی ۲، تهران، فاطمی.
۳۴. اس. فالک، جولیا (۱۳۸۳ش)، زبان‌شناسی و زبان: بررسی مفاهیم اساسی و کاربردها، ترجمه علی بهرامی، تهران، رهنما.
۳۵. لگنهاوسن، محمد، (۱۳۹۱ش)، نشریه معرفت، شماره ۱۹، «میزگرد زبان دین».
۳۶. لگنهاوسن، محمد، (۱۳۹۱ش)، نشریه معرفت، شماره ۱۹، «میزگرد زبان دین».
۳۷. محمود، مصطفی، (۱۴۲۱ق)، القرآن محاول لفهم عصری، قاهره، دارالمعارف، چاپ ششم.
۳۸. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۱ش)، نشریه معرفت، «میزگرد زبان دین»، ش ۱۹۰.
۳۹. معرفت، محمدهادی، (۱۳۷۹ش)، نشریه میراث جاویدان، سال اول، شماره اول، نظماًهنگ در قرآن.
۴۰. مهاجری، مسیح، (۱۳۶۰)، قرآن از زبان قرآن، تهران، انتشارات اوج.
۴۱. ناتل خانلری، پرویز، (۱۳۸۶ش)، زبان‌شناسی و زبان فارسی، تهران، توس.
۴۲. نجمی، محمدصادق، (۱۳۷۶ش)، شناخت قرآن، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

پرتال جامع علوم انسانی